

خاطرات دکتر نصرت الله کاسمی

پزشک، شاعر و سیاستمدار

دکتر محمدمهدی موحدی

□ سازمان جدید دانشکده‌ی پزشکی

طبق سازمان جدید، دانشکده‌ی پزشکی، دارای چهل کرسی و دانشکده‌ی داروسازی دارای دوازده کرسی و دانشکده‌ی دندانپزشکی دارای هشت کرسی بودند. جمع دانشیاران نیز بیست تن بودند که تعلیمات نظری را تأمین می‌کردند و کلیه‌ی بیمارستان‌های موجود در تهران با بودجه‌ی مصوب به دانشکده‌ی پزشکی منتقل می‌شد و تحت اداره‌ی مستقیم رئیس دانشکده‌ی پزشکی قرار می‌گرفت. و این امر آن شاهگره مشکلی را که به آن اشاره کردم، یکباره گشود و تمام بخش‌های بالینی بیمارستان‌ها در دسترس دانشجویان قرار گرفت و هر ساله طبق برنامه‌ی مصوب این دانشجویان از طرف دانشکده برای مدت‌های معین به بخش‌ها و درمانگاه‌هایی که جنبه‌ی آموزشی داشتند، تقسیم می‌شدند و پزشکان بیمارستان‌ها که از این به بعد مستخدم رسمی دانشکده بودند، موظف به پذیرفتن دانشجویان و تدریس بالینی بودند و این مشکل چند ساله که حلش به نظر محال می‌آمد، بدین طریق گشوده شد.

پزشکان بیمارستان‌ها با سمت رئیس بخش و رئیس درمانگاه با حق آموزش و رییس درمانگاه‌های ساده احکام خود را دریافت داشتند. از این پس کار آقای پروفیسور ابرلین و من تهیه و تنظیم آیین‌نامه‌های متعدد و متنوعی بود که به مرور با اکتاء به قانون مصوب، از طرف ایشان تهیه و پس از تصویب شورای دانشکده ترجمه و منتشر می‌شد. طبق این قانون و آیین‌نامه‌ها همان‌طور که خود پروفیسور ابرلین همیشه اظهار می‌داشت، این کرسی‌های استادی ثابت و برقرار و غیرقابل تغییر بود، نیل به مقام استادی کرسی و استادی بی‌کرسی و دانشیاری و رییس بخش و رییس درمانگاه با حق آموزش و درمانگاه ساده و انتخاب دستیار و تغییر و تبدیل از دسته‌ی بی‌دسته‌ی دیگر و از مقامی به مقام دیگر همه و همه طبق مقررات و اصول روشن و صریح مضبوط و محرز شده بود. مثلاً کسی نمی‌توانست به هیچ وسیله و به هیچ وجه و عنوان به مقام استادی کرسی برگزیده شود مگر آنکه آن کرسی به واسطه‌ی درگذشت استاد مربوطه یا استعفا یا برکناری طبق قوانین موضوعه مملکتی خالی اعلام شود و برای احراز استادی کرسی خالی هیچ‌گونه نظر شخصی جز قانون و آیین‌نامه‌های مصرح حاکم نبود. بنابراین اصطلاح پروفیسور ابرلین صورت تحقق داشت که می‌گفت: در تشکیلات ما عده‌ی جاوید Les immortels وجود دارد و منظور او همین استادان و دانشیاران بود.

انتخاب دستگاه اداری نیز از رؤسا و معاونین دانشکده‌ها و بازرسان کل بیمارستان‌ها و دارویی و مدیر کل اداری و مالی نیز طبق آیین‌نامه‌ها و ضوابط مدون و مضبوط صورت می‌گرفت. و بدین طریق سازمان نوین دانشکده‌های پزشکی و داروسازی و دندانپزشکی با یک عده پزشکان جوان تازه‌نفس و متخصص که هر یک از آنها در رشته‌ی خود خبرویت و اهلیت داشتند، تشکیل شد و آموزش نظری و عملی و بالینی در قالب‌های محکم و مستقل بود جای گرفت. توجه مقامات مملکتی و جوانانی که از شعب علمی دانشکده‌ها فارغ‌التحصیل می‌شدند و به سوی دانشگاه هجوم می‌آوردند و برای پزشکی که در مراکز پزشکی مختلف دنیا مشغول گذرانیدن امتحانات خود بودند و برای خدمت به کشور به ایران می‌آمدند، همه‌ی راه‌های پیشرفت و تحصیل و تکمیل و ترقی، بدون فراز و نشیب و پست و بلند و مانع و رادع آماده و مهیا شد.

خدا را شکرگزارم و به الطاف و مراحم بی‌دریغ او سپاسگزارم که در این خدمت عظیم و جهاد مقدس که تعیین کننده‌ی سرگذشت قسمت مهمی از فرهنگ عالیقدر نامدار ایران است، این ناچیز به نوبه‌ی خود سهمی بسیارسیار کوچک داشتم که امروز برای من اسباب مفاخرت و سرافرازی محسوب می‌شود.

خدمات دکتر جواد آشتیانی

اکنون که این داستان - هرچند بسیار مختصر و فشرده - به پایان رسید، وظیفه‌ی شرعی و تکلیف اخلاقی خود می‌دانم که از یکی دیگر از رازهای سر به مهر، پرده بگیرم. در این جریان حرکت تدریجی دانشکده‌های پزشکی، داروسازی و دندانپزشکی به سوی کمال تا آنجا که این جانب از نزدیک شاهد و ناظر بوده‌ام، هیچ پزشکی بیشتر از شخص **دکتر جواد آشتیانی** مؤثر نبوده است و اکنون که چهره در نقاب خاک دارد و متأسفانه قدر زحمات و خدمات ارزشمند او در جامعه‌ی پزشکی ایران مکتوم و نهفته مانده است و بعدها پهلوانان نوچرخ تازه به دوران رسیده‌ی نیخته و نآزموده‌ی خودپسند مغرور صحنه‌ساز و معرکه آرا به جنبش افتاده‌اند و او را فراموش کرده‌اند و هر یک کوس لمن الملکی و فریاد هل من مزید می‌کنند. حق آن است که از او در این مصاحبه نامی برده، به روان پاک او درودی فرستاده شود که به منظوقه‌ی «من لم یشکر الناس لم یشکر الخالق»، کسی که حق آفریده‌ی را به واجبی نگذارد از حق‌گزاری آفریدگار غافل مانده است.

روش کار پروفیسور ابرلین

روش کار پروفیسور شارل ابرلین فرانسوی - نخستین رییس دانشکده‌ی پزشکی دانشگاه تهران - بدین طریق بود که صبح‌ها در دفتر اداره‌ی کل بیمارستان‌ها واقع در میدان بهارستان جنب کافه لقانطه به کارهای بیمارستان‌ها می‌پرداخت و عصرها در دانشکده در دفتر کار خود به کار ادامه می‌داد. کلیه‌ی امور آموزشی و دانشجویی سه دانشکده بر عهده‌ی این جانب بود و او دخالت نمی‌کرد و در مواقع لزوم به او رجوع می‌کردم.

هرکس هم که در این امور به او رجوع می‌کرد می‌گفت به شخص من مراجعه نماید. من در ابتدا طبق مقررات جدید به انتخاب دو دستیار از طریق مسابقه پرداختم یکی دکتر محمدبهبشتی و دیگری دکتر محمدعلی حقیقی. یکی را به کار کتابخانه و انتشارات فنی و دیگری را برای کارهای اداری و آموزشی منصوب کردم. و بعدها همین دو دستیار به سمت دانشیار کرسی استادی من مدارج ترقی را طی کردند. بر کلیه‌ی امور دانشجویی و امتحانات و مسابقات و انتخاب افراد هیأت علمی طبق آئین‌نامه‌های مد یوبه شخصاً نظارت می‌کردم و در این کار آنقدر دقت و وسواس داشتم که حتی نقل نمرات را شخصاً انجام می‌دادم و پرونده‌های مربوط را نزد خود نگاه می‌داشتم و شب‌ها به منزل می‌بردم زیرا از این بیم داشتم مبادا شیاطین به آن دست یابند و در جرح و تعدیل و پس و پیش کردن حق کسی از بین برود.

تدریس در دانشگاه

علاوه بر کارهای سردبیری مجله در هر سه دانشکده نیز تدریس می‌کردم. در دانشکده‌ی پزشکی غدد درون‌ریز و بیماری‌های مربوط به آن، در دانشکده‌ی دندانپزشکی و داروسازی بیماری‌های عمومی و بهداشت. بعدها که آقای دکتر قاسم غنی - استاد کرسی تاریخ و اخلاق پزشکی با سمت‌های دولتی - به خارج رفت، کفالت کرسی او به تقاضای خود او در مدت مأموریت بر عهده‌ی این جانب واگذار شد.

این جانب در تمام مدت اشتغال حتی در مواردی که بعدها به سمت وکالت مجلس و وزارت و قائم‌مقامی مدیریت عامل سازمان خدمات

اجتماعی بودم، ساعتی از تدریس خود غفلت نمی‌کردم و تنها لذت من موقعی بود که در تالار بزرگ مرکزی دانشکده‌ی پزشکی در میان جمع کثیری دانشجویان به تدریس اشتغال می‌ورزیدم و چون خداوند علاوه بر حافظه‌ی قوی، نیروی تقریر شایسته‌ی نیز به من داده بود، در مدت یک ساعت و بعضی اوقات بیشتر که بدون یادداشت در موضوعات دقیق این رشته‌ی مشکل پزشکی سخن می‌گفتم، مستمعان خسته نمی‌شدند و از مشاهده‌ی برق نگاه‌های نافذ چشمان و چهره‌ی شگفته آنان به سر شوق بودم و پایه و مایه‌ی سخن به خصوص در شرح عملی هرمن‌های مختلف بدن و بالا و پایین رفتن عیار آن‌ها در خون و تقابل و تضاد و یا تحریک و تقویت آنها در یکدیگر و اثرات ناشی از آن‌ها در بیماران، لوج می‌گرفت.

در تمام مدت مأموریت نخستین ابرلین که نزدیک سه سال طول کشید، همکاری من با او ادامه یافت. در نامه‌ی که به خط خود به این جانب نوشته و هنوز آن را نگاه داشته‌ام این عبارت به چشم می‌خورد: که اگر همکاری صمیمی شما نبود، من در تجدید سازمان دانشکده‌های پزشکی و داروسازی و دندانپزشکی توفیق نمی‌یافتم و این نامه برای من بزرگ‌ترین سند حسن خدمت به پزشکی این کشور است.

سازمان نوین دانشکده‌های پزشکی و داروسازی و دندانپزشکی، این شالوده‌ی محکم و متکی به قانون مصوب برای دانشگاه تهران نمونه و سرمشق قرار گرفت و به همه‌ی دانشکده‌ها تسری یافت و رفته رفته پایه‌ی استقلال اداری و مالی دانشگاه تهران نهاد شد. و هیأت علمی این دستگاه از لحاظ استخدامی اطمینان و امنیت خاطر یافته که دیگر دست‌خوش هوا و هوس‌های سیاسی دولت‌ها قرار نمی‌گیرند و سرنوشت آنان به قوانین و آیین‌نامه‌های موضوعه‌ی خودشان بستگی دارد.

با کمال تأسف بعدها در این بنیان مرصوص، ثلمه و رخنه پیدا شد و باز دست نفوذ ارباب قدرت در کارهای دانشکده دراز شد و کارها از مجرای راست و درست خود منحرف گردید و با کمال تأسف رفته رفته سیمای مهیب و چهره مخوف و هیکل مخرب تقدّم روابط بر ضوابط و تقدیم مفضول بر فاضل هویدا شد. حتا عده‌ی از استادان برای نخستین بار به امضای وزیر فرهنگ از کار برکنار شدند و آن حدیث جاودانی

پروفیسور ابرلین درباره‌ی استادان نقش برآب گردید. و انتخاب رؤسای دانشکده‌ها و رئیس دانشگاه که طبق موازین قانونی و در نهایت دقت انجام می‌گرفت، دستخوش تزلزل و اغتشاش شد. و در این دوران انتخاب سه رئیس دانشگاه که از بسیاری جهات از درون سزاوار احراز این مقام رفیع و موقع منیع نبودند، وضع دانشگاه را بسیار متزلزل کردند و آنان در نتیجه‌ی جوانی و نپختگی و خامی و شدت غریب‌زدگی به کارهایی که در شأن دانشگاه نبود دست یازیدند و این محیط که باید جوّی کاملاً فرهنگی و منزّه از بسط و گشادگی سیاسی داشته باشد، آشفته و مشوش ساختند. این بود شرح مختصر یکی از چهره‌های زندگی من.



چهره‌ی ادبی

و اما درباره‌ی چهره‌ی ادبی که مورد توجه شماست، اگر بخواهم به همین اختصار هم بیش بروم مدتی از وقت شما را خواهم گرفت به علاوه حالتم چندان اقتضا برای تطویل کلام نیست فقط به طور اشاره و گذرا می‌گویم که خمیرمایه ادبی در ذات و فطرت من وجود داشت ولی به عللی که به آن اشاره کردم هیچ وقت به دنبال آن نرفتم و برای بروز و ظهور آن سعی نکردم. و کارهای علمی و پزشکی و اداری و اجتماعی و سیاسی به حدی وقت مرا گرفته بود که برای پرداختن به کارهای ادبی فرصت زیاد نبود.

معهداً هر وقت مجال دست می‌داد طبعاً به زمینه‌های ادبی اقبال می‌کردم. پس از تحصیل مقدمات عربی و ادبی تقریباً اغلب متون شعر و نثر زبان فارسی را خوانده و بررسی کردم. و برای نثر و نظم در اسالیب مختلف استادان سلف تتبع و استقصاء نمودم و به تحریر مقالات و سرودن اشعار آثاری از خود باقی گذاشتم که در اغلب مجلات وزین ادبی زمان منعکس است.

در این مدت چنین پیش آمد که بنا به تقاضای یکی از دوستان زمان تحصیلی که بعدها یکی از بازرگانان معروف شد: «آقای مرتضی نوریانی» بنیاد نیکوکاری نوریانی را پایه گذاشتند و شش سال دبیر کلی بنیاد را برعهده داشتم و ماهنامه‌ی تحقیقی گوهر به مدت شش سال و ۷۲ شماره به مسوولیت اینجانب انتشار یافت و پانزده کتاب از متون فلسفی و تاریخی و عرفانی تصحیح و چاپ شد. برای هر کدام مقدمه‌ی مستوفی نوشتم که امروز از جمله آثار و کتب معتبر به شمار می‌رود.

به مدت شش سال چند جلد کتاب از فرانسه به فارسی در باب بهداشت و اخلاق ترجمه کردم که تاکنون هر یک بیش از پنج یا شش بار تجدید چاپ شده است. دو جلد کتاب «علم الغدد» غدد مترشحه‌ی داخلی و بیماری‌های آن برای دانشگاه نوشتم. چندین جزوه شعر مانند امواج، مهر مادر، مظهر العجایب، نور خدا در غار حراء و وظایف انجمن‌های ادبی نشر دادم.

فرهنگ اصطلاحات پزشکی

در مدت سی سال که در دانشکده‌ی پزشکی بودم، علاوه بر ایجاد ماهنامه‌ی دانشکده پزشکی که به صاحب امتیازی و مدیریت من ماهانه از طرف دانشکده انتشار می‌یافت، به ایجاد کمیسیونی مرکب از عده‌ی از استادان برای وضع معادل‌های فارسی لغات و مصطلحات پزشکی تأسیس کرده بودم که سال‌ها ادامه داشت.

بیشتر معادل‌های فارسی که اکنون در زمینه‌ی پزشکی معمول شده و رواج دارد، حاصل کار این کمیسیون بود.

همین کار را نیز در بنیاد نیکوکاری نوریانی دنبال کردم و در آنجا نیز کمیسیونی برای تعیین واژه‌های پزشکی انتخاب و به کار مشغول شدیم و شمار بسیاری از لغات وضع گردید. که در ماهنامه‌ی پزشکی بنیاد مرتباً درج و در اختیار پزشکان قرار می‌گرفت. پس از انقلاب چون وضعیت مغتنمی دست داد، با وجود خستگی مفرط بر آن شدم که یک واژه‌نامه پزشکی کامل تألیف کنم که در نوع خود کاری نو باشد و



زنده‌نام استاد دکتر نصرت‌الله کاسمی

برای تهیه‌ی فرهنگ‌های پزشکی برنامه و اساس قرار گیرد. برنامه را تنظیم و روز و شب تنها به کار پرداختم.

این کتاب به نام فرهنگ پزشکی شامل کلیه لغات و مصطلحات است هر واژه به زبان فرانسه و با تعیین این که اسم مذکر و مؤنث یا صفت است و ریشه آن از یونانی یا لاتینی و معادل به زبان فارسی متعارف نوشته شده و بعد شرح بیماری به طور مختصر ولی جامع آمده است. این کتاب چهار جلد خواهد بود که تاکنون دو جلد در دو هزار صفحه آماده طبع است.

سبک شعر

اما در باب سبک شعر، من در نتیجه‌ی تتبع و تحقیق در دواوین شعرا و سبک و اسلوب سخنسرانسرائی آنها بالطبع به اقتضای از آنان چون انوری، خاقانی، ناصرخسرو، سنایی و فرخی قصایدی ساختم که به قول معروف جزء قصیده‌سرایان سبک خراسانی یا ترکستانی مرا شناسانیده و در آورده است. البته یک مثنوی به نام داستان یوسف به سبک حدیقه سنایی ساختم که امیدوارم موقع مناسب در آینده برای چاپ آن پیدا شود.

دو بیت از آن مثنوی را در این جا می‌آورم.

بازی ظلم بازی شوم است

برد ظالم به سود مظلوم است

این سخن هم مثل به دوران است

ظلم، ناقوس مرگ شاهان است

چهره‌ی اجتماعی و سیاسی

اما در باب چهره‌ی اجتماعی و سیاسی به‌طوری که ملاحظه می‌فرمایید، وضع مزاجی چندان مناسب ادامه سخن نیست. ولی به شما قول می‌دهم که پس از مراجعت شما از سفر آمریکا و دیدار فرزندان عزیز که امیدوارم در کمال خوشی و خوبی صورت بگیرد و من زنده باشم به طور کامل آن را در اختیار شما بگذارم، شامل بر یک بخش مهم از جریانات سیاسی زمان است که همه‌ی آنها درایت خواهد بود یعنی مشهودات و نه روایت که ذکر اقوال دیگران باشد. با انتشار آنها قسمتی از مجهولات معلوم خواهد شد و خوانندگان و مخصوصاً مشتاقان وقوف بر رازهای نهفته و جریانات پشت پرده در خواهند یافت که این خاطرات با آنچه که تاکنون به عنوان خاطرات طبع و نشر شده خیلی تفاوت خواهد داشت. بنابراین به امید دیدار آینده این قسمت از مصاحبه را پایان یافته می‌دانم.

حسن ختام

از استاد خواستیم که برای حسن ختام این زندگینامه قصیده‌یی از آثار خودشان را بخوانند که خوانندگان به پایه و مایه‌ی فصاحت و بلاغت و جزالت و استحکام قصیده‌های ایشان آگاه شوند اگر چه آثار ایشان مشهور خاص و عام است.

استاد فرمودند: البته در انتخاب اثر اشکال در میان است زیرا ممکن است اثری را که من انتخاب می‌کنم، بهترین اثر نباشد و دیگران آثار دیگری از مرا بهتر بدانند ولی فعلاً آنچه که به خاطر دارم قصیده‌یی است



مراسم خاک‌سپاری زنده‌نام دکتر نصرت الله کاسمی
از چپ: دکتر محمد کاسمی (پسر) - خانم (شناخته نشد) - فضل‌الله کاسمی (برادر)

که مدت‌ها پیش در باب زن ساختم و در محافل ادبی و اجتماعی ایران شهرت فراوان یافته است و اخیراً به طرز بدیع از طرف مؤسسه‌ی پژوهشی و انتشاراتی کومش با تذهیب و مینیاتور منتشر شده است:

مؤلف لازم می‌داند که به اطلاع خوانندگان محترم برساند که این قصیده از نظر استحکام در لفظ و معنی از امهات قصاید زبان فارسی در قرن حاضر است و با قصیده‌ی «دماوند» ملک‌الشعراء بهار قابل مقایسه می‌باشد. به خاطر دارم که مرحوم دکتر حمیدی شیرازی که کمتر کسی را از نظر قصیده‌سرایی می‌پسندید، در محفلی از این قصیده تعریف و تمجید بسیار کرده است.

زن چیست؟ شاهکاری دل‌بند
از شاهکارهای خُداوند
در کارگاهِ صنُع بسی بست
این چیره‌دست، چهره‌ی دل‌بند
روزی که نقش زن به درآمد
بر کارگاه خود نظر افکند
دید اندر آن میان نتوان یافت
با زن، یکی به جلوه همانند
شد در شگفت، کاین همه خوبی
بر تار و بودش، از چه پراگند؟
وین آفریده را به چه علت
این‌گونه خوب کرد و خوشایند؟
گل‌گونه رخ، چو غنچه به اُردی
پاکیزه تن، چو برف به اسفند
با گیسویی چو سنبل پیچان
با قامتی، چو سرو برومند
از چشم او عیان، هوس و عشق
در لعل او نهان، شکر و قند
الهام بخش خاطر شاعر
نقش آفرین دست هنرمند
نیروفزای جان به تکلم
روشن کن جهان به شکرخند
از تازگی، چو صبح نشابور
وز خُرمی چو دامن الوند
والا گُهر، چو کان زُمرد
سنگین بها، چو معدن یاکند
آتش فکن به بتکده‌ی چین
رونق شکن ز سغد سمرقند^۲

پی‌نوشت

- ۱- طبق قانون مصوب نهم بهمن ۱۳۱۸ از تاریخ دوم دی‌ماه ۱۳۱۸ تا آخر روز پانزدهم شهریور ماه ۱۳۲۱ (دو سال و هشت ماه و چهارده روز) به سمت ریاست و استادی دانشکده‌ی پزشکی و داروسازی و دندان‌سازی استخدام شد و طبق قانون مصوب دوم اسفندماه ۱۳۲۱ و قانون مصوب دوم آبان‌ماه ۱۳۲۳ استخدام او از تاریخ ۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۲۳ به مدت دو سال (تا ۱۶ اردیبهشت ماه ۱۳۲۵) تجدید گردید.
- ۲- این قصیده پیش از این در شماره‌ی ۲۱ ماهنامه‌ی حافظ چاپ شده است.